



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کننم که چرا دل به تودام!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

www.brwske.com

عنوان: احزاب و سازمانهای سیاسی
بتاریخ 2011-02-02
بخش فارسی.

قلم فروشان، سمبل‌های ملی را نشانه گرفته‌اند

حزب دمکرات کردستان ایران.

تعداد خوانندگان 513 | August, 2010 18:10:16 23



نقدی بر عنوان فوق

عنوان فوق از طرف جناح 1/2 حزب دمکرات کردستان - ایران «آقای هیجری» نوشته و به شرح زیر پخش، که من سعی خواهم کرد که هر قسمت آن را بطور جداگانه و در زیر همان قسمت مربوطه تحلیل و پی نویسی نمایم. **با این امید که اداء مطب کرده باشم.**

از: سرهنگ چیا.

موضوع: (رطب خورده منع رطب چون کند.)!؟

بتاریخ: 2011-03-15

این تحلیل به علت مسافرت با تاخیر انجام و پخش می گردد.

پیشگفتار!

برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ!
کزین فسانه و فسون مرا بسی یاد است.

این قبیل‌های و هوی‌های تبلیغاتی، براه انداختن جار و جنجال‌ها... و **بالاخره: فریاد وامصیبتا!** «**سمبل‌های ملی**» نه بخاطر اینست که آنها واقعا و در عمل معتقد و پای بند چنین مسائلی بوده - و یا هستند. **چه!** واقعیات زندگی و تاریخ 31 ساله تاکتیک «کمپ نشینی» و استراتژی «انتظار»؟! در این راه همواره و قدم به قدم، بیانگر واقعیات این امر و

حاصل جمع وجود و پرورش پدیده‌هایی چون (تزویر و تملق، خاکساری و درپوزگی) به آستان **شوینیزم اشغالگر!** ... و دوستان امروزی آن « **بارزانی و طالبانی** »!!، بوده - و در اینراه ، با وجود اینکه نظرات و عقایدشان به ظاهر متفاوت است، ولی درواقع ریشه و منشاء آنها یکی است و آن انحراف و اغوای مردم کرد، از درک و پی بردن به منشاء و ماهیت رویداد های اسارت بار و علل و انگیزه های واقعی آنها **درسه دهه** اخیر است.

ولی! هر دو جناح « **منشعب و منزوی** »!!، دچار یک اشتباه مشترک اند ... آنها خود را فریب می دهند. **زیرا:** امروزه آن دانش آموز مدرسه ، آن واکسی سرکوچه ، آن راننده تاکسی ... **وبلاخره**، آن دهقان ساده لوح کرد نیز، به تجربه و در عمل به این حقیقت تلخ و ناگوار تاریخی تجربی ناشی از: اهمالگری های دستگاه مدعی رهبری جنبش، پی برده اند. **و لذا:** فریب چنین لاف و گراف های خود بزرگ بینانه و اغواگر را نمی خورند.

آنها می پرسند : عامل ویا عاملین ، مسبب ویا مسببین ظهور و پیدایش چنین افراد و چنین شعارهایی چه کس ویا کسانای بوده و هستند ؟؟... **وبلاخره** ... **پیشآهنگان کمپ نشین!**

د راینمدت : (31 ساله) برای ملت کرد. . . . و جنبش آزادی بخش ایشان چه کرده اید؟؟.

بادآوری! (همهء کردستان قبل از جنگ جهانی متعلق به ایران بوده و از آن به بعد از ایران جدا شده اند) و **لذا :** خلق کرد هزاران سالست ایرانی بوده و ... ایرانی هم خواهد ماند . (**از سخنان آقای هیجری در مصابه با میدیا « 4 نوامبر 2008 ».**

پرسش دیگری مطرح است:

وقتی که شما انشعاب خود را بر اساس تجزیه و تقسیم میهن کرد « **کردستان شرقی** » به مناطق (**شمالی و جنوبی**) زیر نفوذ و استیلگری گروهی خود طرحریزی و تبلیغ می کنید: (**تجزیهء مضاعف**)!!، و برسر ادعای مالکیت آن درکمپ آوارگان رهبری به چاقو کشی و قمه زنی علیه یکدیگر می پردازید

لذا پرسیدنی است: آیا چنین تشکیلاتی ، با چنین رهبری و با چنین برنامه و پروگرامی می تواند از « **سمبل های ملی** » ما دفاع کند؟! **درحالی** که او خود نه تنها « **سمبل های ملی** » **حتی** « **سمبل های میهنی** » را این چنین آشکارو بی محابا به زیر سنوال شوینیزم و مالکیت گروهی خویش برده است؟!.

(رطب خورده منع رطب چون کند.)!؟

مانس اشپرتر، در اینباره چنین می نویسد: (آنان همگی دچار یک اشتباه فاحشی هستند : اطلاعات خصوصی آنان بهیچ درد نمیخورد. چراکه : جنبشهای توده ائی از قانونمندیهای پیروی میکنند که خاص خود آنها است و باقرار و مدار و مقررات باندهائی که آنها را بنیان گذاشته و رهبری شان را بعهده دارند کاملا متفاوت است. **معدالک!** : تادوران معینی این عوام **فریبیها** قدرت و تاثیرگمراه کننده ائی دارند ، مخصوصا اگر: این پدیده یا پدیده های زیانبخش ، مضرو اغواگر بر: (نا آگاهی و روش اعتماد آمیز) مبتنی و متبلور گردند ، می توانند داوری خطائی را چنان رسوخ و گسترش دهند که تادیرزمانی دریافت و اصلاح آنها : **دشوار، دردناک و گرانبها** باشند).

ادامه دارد

مدتی است کسی به نام **عرفان قانعی فرد** در ادامه سیاست و روش شناخته شده جمهوری اسلامی، با همان زبان و متد مشغول به اصطلاح تحقیق و در واقع کار جاسوسی و اطلاعاتی علیه کرد و مبارزانش در همه بخشهای کردستان است و از طریق سایت تابناک و محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای آن مجمع کار می کند که مسئولش رفسنجانی است و در سایت تابناک به مدیر مسئولی محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران، مطالب و

مقالات متعددی علیه مبارزات کرد و جهت توهین به ارزشها و سمبلها و فعالیتهای و جانفشانیهای ملت کرد منتشر ساخته است.

حسنى مبارک های 31 ساله کرد!

چرا و چه زود فراموش تان شده؟؟، که **عرفان قانعى فرد** در ماه آگوست سال 2007 ، در کمپ آوارگان ایرانی با دبیرکل « 2 دوره ای 8 ساله پیشین »!! حزب دمکرات و مشاور و سخنگوی وقت دکتر قاسملو « **ملا عبد الله حیاکی** » با شخص مورد سخن در کمپ آوارگان رهبری، مصاحبه مطبوعاتی انجام داده است. که اگر نه هر جمله ای از آن، بلکه هر کلمه آن در هر انسان آگاه و آزاده کرد موجب شرمساری و نفرت می گردد.

بطوری که نگارنده این سطور « **سرهنگ چیا** » در باره آن مصاحبه، شرح اعتراضی مفصلی را نوشته ام اینک برای اطلاع خوانندگان و یاد آوری مجدد دستگاه رهبری کمپ نشین و فراموشکار به سرخط جواب هایی که **ملا عبد الله حیاکی** در آن مصاحبه به « **عرفان قانعى فرد** » داده است، ذیلا اشاره می کنم: در این مصاحبه **ملا عبد الله** چنین: آغاز به سخن می کند:

گفتگو حق انسانی من است، ما در اینجا چه می کنیم؟ باید به وطن « ایران » بازگشت.

سپس ایشان در پاسخ مصاحبه کننده « **عرفان قانعى فرد** » چنین ادامه می دهد:

من هر روز عراق را میبینم و هرگز حاضر نیستم که چنین فاجعه و بلایی بر سر کشورم بیاید ؛ وطنم ایران به چنین حال و روزی مانند عراق بافتند . . . هیچوقت هم ماکردها و حزبهای کردی به تجزیه و جدا شدن از ایران و وطن مان اعتقاد و باور نداشته و نداریم؛ آخر باین طرز تفکر کودکانه که مثلا یک یا چند استان را از ایران جدا کنیم که چه بشود؟ ؛ مردم جهان را به تماشای کودک باوری خود فرا بخوانیم ؟ . . . در عمر نسل من و شما جوان ها هم بعید و ناممکن است که این امر محقق شود؛ هر قدر هم دایره و امکان وسیع باشد . . . بلکه منظورم در اینست که بین ایران یک پارچه و یاتجزیه ایران مسلما انسانهای آگاه و منطقی اتحاد و یکپارچگی وطن و تمامیت ارضی را انتخاب میکنند و کردها ؛ بلوچها و ترکها نمی خواهند که سرزمینی در حصار کوچک و فقیر را انتخاب کنند ؛ هرگز . . . الخ.

قذافی های 31 ساله کرد کمپ نشین!

این سخنان **قانعى فرد** « **قلم فروش سپاه پاسداران رژیم** » نیست، بلکه این سخنان « **ملای** » به مکتب نرفته ای است که: از قضاء « 2 دوره 8 ساله »!! دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران بوده و به اعتبار آن در این مصاحبه شرکت و چنین **لاطانیلاتی و مهملاتی** را بنام ملت کرد و اهداف و آرمان مبارزاتی آن با: این « **قلم فروش سپاه پاسداران رژیم** » مطرح و بیان کرده است. البته این همه آن چیزی نیست که گویا میبایستی این **ملای** به مکتب نرفته! در این مصاحبه بیان نماید. او حتی بنمایندگی از طرف خلقهای **آذری و بلوچ** نیز اظهار نظر و ایفاده مرام می فرمایند.

ادامه . . .

در این زمینه کسانی همچون **احسان هوشمند و عرفان قانعى فرد** و ... و اسامی متفاوت اما با محتوایی یکسان، بر اساس مأموریت و اگذار شده از سوی جمهوری اسلامی یا به شیوه ای دواطلبانه و جهت تقرب به بارگاه ولایت فقیه، سعی داشته اند که تاریخ کرد و کردستان و مبارزات این ملت را به زیر سوال ببرند و در واقع آنان سربازان جمهوری اسلامی بوده و هستند که تحت عناوین فریبنده ای چون نگرش به تاریخ و گفتمان متفاوت، ارزشها و اصول ملی و دمکراتیک کرد را آماج قرار می دهند و همواره خواسته اند که از طریق تلاش برای تخریب رموز سمبل های ملی، موجودیت و کرامت ملی کرد را ویران ساخته و ملتی ذلیل و تخریب شده را تقدیم اربابانشان کنند تا بلکه به نام و نانی برسند.

برای درک بیشتر واقعیت این « **سفسطه بازیها** »! به ادامه مصاحبه **ملا عبد الله** در زیر توجه فرمایید!:

در پاسخ اظهارات **ملا عبد الله** دبیرکل سابق « 2 دوره ای 8 ساله »!! حزب دمکرات، مصاحبه کننده « **قانعى فرد** » می

پرسد: حرفهای شما خیلی بازو بی پرده است و درواقع دری راگشوده اید. پس چرا: حکومت حرف شما را نمی شنود و هنوز سوء تفاهم دارد؟.

ملا عبدالله: که گوئی از تائیدو توصیف نظراتش وسیله مصاحبه کننده: (قانعی فرد) به شور و هیجان آمده؛ و در میان نا باوریهایش در پوست خود نمی گنجد، و لذا: فرصت را مغتنم شمرده و در جواب با توسل به گنده گوئیهای عامیانه «ملاپانه اش» این چنین: به تحریف تاریخ و سفسطه در سیر آن می پردازد. . . .

این حرفها حرفهای من نیست. این سخنان معلم و مراد من قاضی محمد است که او گفت: ماهرگز از ایران جدا نشده و نمیشویم و خودمختاری می خواهیم و در عمل هم اجرا کرده ایم و سپس مرحوم قاسم لو هم چنین گفت. اما مشکل اینست که حکومت نخواست است این حرفها را بشنود و بالاخره، آقای هیجری رقیب امروزی ملا عبدالله نیز همان طوری که در بالا یاد آوری کردم، چنین معتقد است:

(همهء کردستان قبل از جنگ جهانی متعلق به ایران بوده و از آن به بعد از ایران جدا شد اند و لذا: خلق کرد هزاران سالست ایرانی بوده و ... ایرانی هم خواهد ماند.)

آیا؟ نفس بیان و تبلیغ چنین سخنانی کافی و لازم نیست؟؟، تا گویندگان آنرا به جرم خیانت به: (ملت کرد و میهن آن) در فردای روز آزادی، به دادگاه انقلابی خلق کرد احضار و مجازات کرد؟.

جنبه دیگر سخنان دیروزی این ملای به مکتب نرفته و " دبیرکل 8 ساله پیشین!!" حزب و رقیب 1/2 امروزی وی آقای هیجری در مجموع درس عبرت و زنهار روشن و آشکاری است برای اقلشار و طبقات و توده های زحمت کش کرد که چگونه: جنبشهای آنان و بویژه، خاطره شهداء آن در اوج شکوه و عظمت، در قله پیروزی و افتخار، در آنجائی که خود را فرسنگها از هرگونه ریشخند و خفتی دور میانگارد. سرانجام: راتر رهبری معدودی جاه طلب و معامله گر، ناشناخته و از راه رسیده؟، توجیه گر و مرتجع؟؟، بمانند کمدی حقیقی در عمل و به تجربه آماج این قبیل: سفسطه بازی ها (دوز و کلک ها)؟! قرار گرفته و در پایان جلوه یک تراژدی می گردد.

مانس اشیرنر، در اینباره چنین می نویسد: تصور رایج اینست که حدود و ثغور عمل خیانت معلوم است ((هیچ آدمی خیانت پیشه ای نمی تواند خود را به ندامت کاری بزند))، ولی چنین نیست. خیانتکارانی هستند که مانند دروغگویان بیمار رفتار می کنند.

رفقا!

همانطوریکه می دانیم: در جنبشهای ما کردان رسم بر این است اگر کس و یا کسانی تحت هر عنوان و شرایطی مسلحانه یا غیر مسلح، علیه: « خلق کرد و جنبش آزادی بخش » آنان « نهانی یا آشکار! » به صفوف دشمن پیوسته و برفع آن و علیه مردم کرد و جنبش آن اقدام کند، او را بنام « جاش » ملقب و معرفی و لذا مورد تنفر و انزجار توده های خلق کرد قرار گرفته و مجازات چنین افرادی بر مبنای قضاوت انقلابی توده ها و مبارزان وی « خیانت و مرگ » تعیین و تبلیغ می شود.

حال پرسیدنی است: آیا کادر رهبری 31 ساله کمپ نشین که 25 سال آنرا بطور سازمانی، آشکار و آگاهانه بنام مردم کرد و از موضع هیری جنبش آنان؟؟، در خدمت اهداف « سیاسی و نظامی » دولت « ضد کرد » بعث عراق بوده است. . . چگونه باید تفسیر و تعبیر کرد؟. منظورم این است: چه نامی باید بر جمع تشکیلاتی آنان نهاد؟. . . . و رای « آزاد و انقلابی » توده های ستم دیده خلق کرد بطور اعم . . . و مادران و پدران 5200 نفر از شهداء که هنوز چشم بر سرآب بازگشت های فرزندان شان بس نشسته اند، بطور اخص. در باره نام و نشان . . . و مجازات این وابستگان بالفطره چه خواهد بود؟؟.

بیانید یکبار!، و برای همیشه در این احساس و عواطف کور، عامیانه و ناآگاهانه شرکت نکنیم و با واقعیات روز جنبش و رهبری (خود خوانده) آنان؟؟، در این بخش از میهن کرد، از روبرو و آگاهانه روبرو شویم. آنگاه و فقط آنگاه است

که درمی یا بیم که این دستگاه بنام رهبری در مدت 31 سال (وابستگی و جیره خواری)؟؟ چه لطمات و صدماتی را به خلق ستمدیده کرد و جنبش آزادی بخش آنان وارد ساخته و ادامه دارد!!.

بباید یکبار!، برای تاریخ! به این وابستگان و مزدوران بالفطره - و بی اراده، بگوییم که: آقای مصطفی هیجری!، سرز- مین کرد (کردستان) هزاران سال است جایگاه تاریخی و حقیقی: زندگی و گذران « کرد » با : زبان مشترک، سرزمین مشترک، فرهنگ و ادب مشترک و اقتصاد و بازار یکسان و مشترک بوده هست و خواهد بود. و به اشغالگران: فاشیزم ترک!، شوینیزم ایرانی و پان عربیسم!! امروزی و کار گزاران دیروزی استعمار!!، هیچگاه و هرگز تعلق نداشته و ندارد.

باید با آوای رسا و برای تاریخ و توده ها فریاد برآوریم : آنچه را که 31 سال است در صحنه (سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی) جاری است (ناش به تال)!! است. 31 سال تاکتیک « کمپ نشینی » و استراتژی « انتظار» . . . و ادامه آن به هر بهانه و دستاویزی « خیانت » است. . . . به خلق کرد، به شهداء آن و به جنبش رهایی بخش (ملی و میهنی) آنان.

که می نشینان ده رد وزاماری : گه لن ، گه ل ای دریغا!
روله لای گه ل که ن ، گه ل : پر به جامی ژپرو، ژین وهسته وه!

« سرهنگ چیا »

ادامه

مبارزات رهایی بخش و ملی کرد در همه بخشهای کردستان مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و در مدت دهها سال مبارزه، با موانع متفاوتی روبرو شده رهبری و جنبش هر بخش کردستان با خطرات متفاوتی مواجه گشته است در بین تمامی مخالفان و دشمنان حقوق و آزادیهای کرد، رژیمهای حاکم در تهران، رژیم پادشاهی پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی از همه بیشتر به انواع فریب و نیرنگ و توطئه های مختلف علیه ملت کرد و مبارزات مشروعش چه در کردستان ایران و چه در بخشهای دیگر کردستان پرداخته اند و از تمامی ابزارهای ممکن سوءاستفاده نموده اند تا جنبش آزادیخواهانه کردستان و کرد را دچار اضمحلال و فروپاشی کنند و در این راستا با حمله نظامی و توپ باران و خمپاره باران شهرها و روستاهای کردستان شروع کرده و با بازداشت و زندانی کردن و شکنجه و اعدام جوانان و فعالین کرد ادامه داده و بویژه بعد فرهنگی و فکری، با تمام توان سعی کرده اند که پایه های هویت و مبارزه و مطالبات ملی کرد را لرزان و بی ثبات سازند.

حسنى مبارک های 31 ساله!!

زمان این کلی گوییهای تکراری و یکنواخت ، مشمئز کننده و عوامفریبانه گذشته است. تا کی میخواهید با توسل به این قبیل مغلطه بازیها (مقایسه های مع الفارغ)!! بین رژیم های اشغالگر، زندگی : (31 ساله کمپ نشینی) گروهی خود را توجیه و مالا نتیجه گیری کنید: **گویا!!** رژیم پادشاهی پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی از دیگر رژیم های اشغالگر بیشتر « به انواع فریب و نیرنگ و توطئه ها » پرداخته است. و لذا چنین وانمود می فرمایند: اگرما 31 سال است مردم و منطقه را به سر خود رها و در عوض زندگی « کمپ نشینی و جیره خواری »؟؟ را بر گزیده ایم تقصیر ما نیست. بلکه درواقع این فریب و نیرنگهای رژیم است که 31 سال است ما را به : (ناش به تال) وادار و مجبور ساخته است.

کس و یا کسانی که برای توجیه و تبرئه وضعیت اسفبار و درمانده حال و گذشته خود و تشکیلاتی شان تحت عنوان این هذیان گوییها عالما و عمادا!! چشمان خود را فرو می بندند تا حقایق تلخ و ناگوار عینی و تاریخی آنچه را که بر مردم ستم

دیده کرد در کردستان تحت اشغال **رژیم میلیتاری فاشیستی امریکایی ترک!!**، بطور روزانه و مستمر می گذرد، نا دیده و **یا کم اهمیت تلقی و جلوه می دهند** شعار فاشیستی دولت میلیتاریستی "**امریکائی**" ترک در ترکیه که مدعی است (**یک ترک بدل یک جهان است!**) . که با پیروی از چنین سیاست وئیدولوژی به تخریب **5000 آبادی** و کوچ اجباری و آوارگی حدود **3 میلیون** از ساکنین کرد آن پرداخته . . . همزمان برجسپ افتراء و اتهام : نا روای ترور و تروریسم به پیشقراولان راه (**آزادی و استقلال**) جامعه و سرزمین استعمار زده کرد ، وسیله چنین رژیم (**ترور و وحشت**) **را!!**، کوشیده و می کوشد: تا نا دیده و **یا کم اهمیت تلقی و جلوه می دهند**

کس و یا کسانی که برای توجیه 31 سال زندگی «عاطل و باطل» کمپ نشینی تشکیلاتی اش. برنامه انفال و بمبارانهای شیمیائی **حلبچه و سردشت** در شکل و محتوای "**ژنوساید**" توسط دولت فاشیستی - وپان عربیسم وقت عراق را بر روی هزاران تن از کردها را فراموش و یا نا دیده می انگارد؟!

کس و یا کسانی که برای توجیه و تبرئه وضعیت اسفبار و درمانده 31 سال کمپ نشینی و مزدوری خود و تشکیلاتی شان عالما و عمادا!! چشمان خود را فرو می بندد تا حقایق عینی و تاریخی آنچه را که بر حدود **2/2 میلیون** مردم ستمدیده کرد در کردستان تحت اشغال رژیم **پان عربیسم سوریه** را که از سال **1962** از داشتن هویت ملی خود محروم اند . . . و از سال **1970** تحت اجرای **عملیات تعریب** (عربی کردن منطقه کرد نشین!) آنها را **بالجباراز** خانه و کاشانه خود به مناطق عرب نشین کوچ داده و در عوض و بجای آنان **عربها** را اسکان می دهند . . . **را نمی بینند!!** چه نام و نشانی دیگری غیر از **«خیانت و خود فروشی»!!**، می توان (**و باید!**) بر جمع تشکیلاتی آنان نهاد؟!.

حضرات، کمپ نشین!!

ملت کرد و مبارزان آن اگر نه در سخن، بلکه در عمل و به تجربه!!: چون تاریخ و حقیقت دریافته اند که این دستگاه رهبری (**پاسیو و فسیلگرا، معتاد به افیون وابستگی و جیره خوار!! خود!**) به مشکل و مانع اصلی بر سر راه مبارزات **«انقلاب دمکراتیک ملی»** اش، در این بخش از میهن آن تبدیل شده اید. . . که با ریختن چنین اشکهای تزویر و تملق قابل تبلیغ ، توجیه و دفاع نیست.

اما درباره حيله ها و شگرد ها رژیم **پهلوی** که در بالا و احتمالا برای توجیه **«ناش به تال 1975 بارزانی»!!** به آن اشاره کرده اند. **باید گفت:**

حيله ها و شگردهای آن رژیم، نتیجه و بازتابی بود از همکاری **مستقیم، تنگاتنگ . . . و روزانه** بین **روسای قبیله بارزانی** به رهبری **ملا مصطفی و فرزندان**: مسعود و ادريس بارزانی با سازمان مخوف اطلاعاتی رژیم پهلوی: **ساواک** بود که از نتایج آن حيله ها و شگردهای **دو جانبه و متقابل آنان:**

1- شکست و ناکامی جنبش مسلحانه در سالهای های 1346-1347 و تیرباران رهبری آن جنبش: **«زنده یاد سلیمان معینی»** در بارگاه بارزانی و به دست فرزندان آن مرحوم **و حتی!!:** تحویل جسد آن به سازمان **ساواک** رژیم گردید! **ساواک** رژیم نیز جسد او را بعنوان پیروزی و برای عبرت اهالی مهاباد **«پایتخت جمهوری دمکراتیک کرد»** . در شهر به نمایش گذاشت.

آقای حسن شرفی!، ساکن و معلم آنروز در مهاباد - وجانشین و مسئول روابط فعلی جناح **1/2** آقای هیجری **با بارگاه بارزانی** میبایستی آن صحنه های دلخراش را که با کارگردانی و اشتراک **بارزانی و ساواک!!** رژیم پهلوی اجرا و به نمایش گذاشته شد!!، در هنگام نوشتن این **« پروپاگاندا تبلیغاتی»!!** بیاد داشته باشند. **آری!**

آن روز آسمان گریه کرد . . . و
تو کنون با حيله از آن یاد می کنی .
درشگفتم!

کمپ نشینی! مقوله ای است از این تضادها؟.

2- همکاری بارزانی با رژیم پهلوی نه تنها سرانجام مثبتی را برای جنبش بارزانی ببار نیاورد. **بعکس!** طبق پیمان سال **1975 الجزایر** بین دولتین ایران و عراق، موجب شکست **«تراژدیکی»** جنبش بارزانی، معروف به **ناش به تال 75** گردید. **بمصدق: (خود کرده را تدبیر نیست)!!**

(بهترین طرزی نگاه به آینده این است که: بدانیم از کجا سرچشمه گرفته است.
ملتی که خاطره خود را از دست بدهد، ملتی است که می میرد.)
یاشارکمال

ادامه

در این راستا و در بُعد حمله نظامی و سرکوبگرانه و همچنین شکنجه و اذیت و آزار فعالین و اعدام فردی و همچنین توطئه‌های فکری و سیاسی علیه مبارزات کرد، جمهوری اسلامی از همه رژیم‌ها سبقت گرفته و در دشمنی علیه کرد و مطالبات مشروعش، حد اعلا توطئه و فریبکاری و سرکوب را به کار گرفته است.

ایرانیان کمپ نشین و منزوی!!

وقتی که اورگان مدعی رهبری؟، 31 سال پیش منطقه و مردم مورد ادعای رهبری خود و جبهه های جنگ میهنی را در شرایط برتری نظامی بر نیروهای رژیم، نه تنها بسر خود رها می کند. بلکه تحت شعار: (ما سیاسی هستیم و نه نظامی)؟؟، آن جنبش عظیم « ملی و میهنی » را عملا خلع سلاح و تا به امروز: (31 سال است) تعطیل می کند؟؟.

آری!، درچنین شرایطی از آسفتگی؟، درچنین شرایطی از فرار و دستپاچی؟، درچنین شرایطی از ترس و وحشت؟ ... دستگاه مدعی رهبری جنبش که در بالا بدان اشاره کردم!، چه انتظار و توقعی را میبایستی در چنین خلاء « سیاسی و نظامی »؟؟، از رفتار و برخورد این رژیم یا آن رژیم اشغالگر با ملت کرد و فعالین آزادی خواه وی داشته باشیم؟؟.

به جای این (نوشداروهای بعد از مرگ سهراب)!، بیایید یکبار و آنهم فقط یکبار باین حقیقت ملموس و مشخص تاریخی اعتراف کنید که : با ترک و رها کردن پایگاههای تدارکاتی و لجستیکی پشت جبهه ای از همان روزهای نخستین ... و دادن امکان پیشروی و تسلط و اقتدار دوباره رژیم به منطقه « آزاد شده و مردم آن »، بزرگترین صدمات را برپیکر جنبش نواخته، سرا سری و توانای (ملی و انقلابی) مردم ستمدیده کرد و فعالین آزادی خواه وی که امروزه در زیر فشار و شکنجه، سرکوب و اختناق رژیم در این بخش از میهن کرد ... رنج می برند! ... زندانی می گردند! ... و بالاخره، اعدام می شوند!! . مسئول و جوابگو هستید.

زمان فقط طلوع و غروب خورشید نیست.
بلکه عبارتست از تراکم خاطره، تجربه، وقایع و تغییرات.
فاجعه عصر ما اینست که دیگر برای این مفهوم زمانی اهمیتی قائل نیست.
نویسنده نامدار کرد: (یاشارکمال).

ادامه

یکی از سیاستهای مشخص و مکرر به کار گرفته شده از سوی رژیمهای حاکم در تهران، علیه مبارزات رهایی بخش کرد، توهین به سمبل و نشانه های این مبارزه و این ملت و همچنین تلاش برای تحریف بنیادهای هویت ملی و اندیشه آزادیخواهانه کردستان بوده است و در این راستا و در دوران رژیم شاهنشاهی اسامی ای چون رشید یاسمی و عیسی پژمان نامهایی آشنا برای مردم کردستان هستند و در دوران جمهوری اسلامی نیز چهره های متنوع و افراد متفاوت و کرد زبان را پرورش داده و از طریق آنان سعی داشته که هم مشروعیت مبارزه ملی و دمکراتیک کرد را به زیر سوال ببرد و هم به شیوه های تحریف گرانه و فریبکارانه چنین بنمایاند که آن کسان نمایندگان راستین مردم و صداهای حق گوی میان مردم هستند که رغبت و میلی وافر به سوی ولایت فقیه داشته و بدینسان هر نوع مبارزه و فعالیت جهت آزادی و رهایی کرد و کردستان را وابسته به بیگانگان نشان دهند.

پرسیدنی است: اگر شما واقعا در ذکر و بیان این مطالب صادق و به آن معتقدید (که نیستید)!! پس چرا؟؟ حدود 17

سال پیش زمانی که همه با هم یک جا و متحد بودید و «**انشعابی صورت نگرفته بود**». دفتر سیاسی آن حزب با سپاه پاسداران چنین رژیمی!! **قرارداد محرمانه آتش بس یک جانبه منعقد و امضا کرده اید؟!!** بطوری که این قرارداد تا به امروز نیز کماکان به اعتبار خود باقی است؟! چـرا اکنون 31 سال است؟! حتی گلوله ای به سوی چنین رژیم «**توطئه گر**»!!، شلیک نکرده اید؟!...

و این در حالی است! که رژیم بطور روزانه و مستمر در جلو چشمان «**جناحهای منشعب و منفعل**»!!، مناطق و روستاهای واقع بین حد فاصل کردستان «**شرقی و جنوبی**» را با انواع سلاحهای سنگین خود گلوله باران و ساکنین روستاهای آن را از خانه و کاشانه خود آواره و شما از موضع و بنام: «**رهبری جنبش**»(?!?!)، با بی تفاوتی و لاقیدی به آن صحنه های دلخراش، نظاره کرده ... و می کنید.

ادامه دارد...

همانطور که گفته شد این اقدامات قانعی فرد، چیزی تازه نیست و در ادامه سیاست اعمال شده از سوی دشمنان کرد و بویژه جمهوری اسلامی بوده و وی تنها مهره ای مأمور است و دگر هیچ، اما آنچه که در این میان و در این مباحث شاید اندکی تازه! بنمایانه و توطئه ای تازه از سوی دشمن باشند دو موضوع است. نخست: چند سالی است که جمهوری اسلامی از طریق مراکز تحقیقات استراتژیکش، چنان کسانی را پرورش داده و آنان به قول خودشان با زبان علمی سخن می گویند و در پشت نقاب آکادمیک، می خواهند کسانی ساده اندیش را با این شیوه بغربیند که سخنان و گفته هایشان علمی و دانشگاهی است و گر نه اینکه آنان در دانشگاههای معتبر مشغول تحقیق! هستند، اما در محتوای مطالبشان اوج غیرعلمی و غیرمستند بودنشان آشکار است و برای گفته هایشان هیچ سند معتبر تاریخی ارائه نمی دهند به جز سخنان و اظهارات دشمنان کرد و در واقع گفته های جلاد و قاتلان را برای اثبات مجرم بودن قربانیان به کار می گیرند و اسمش را نیز کار علمی و آکادمیک می گذارند.

کمپ نشینان منزوی و محترم!

قانعی فرد و قانعی فردها و اقدامات ضد ملی و میهنی وی را قبلا و به قدر کافی وسیله دیگران تحلیل، معرفی و شناخته شده اند. بنابراین، سعی نکنید که با به راه انداختن چنین های و هوی های تبلیغاتی، مصائب و مشکلات اساسی که امروزه **مردم کرد و جنبش آزادی بخش** آنان در این قسمت از میهن کرد (**کردستان**) ناشی از **31 سال تاکتیک «کمپ نشینی»** و استراتژی «**انتظار**» با آن درگیر و از آن رنج میبرد... آنرا در وجود «**شخص یا اشخاص خود فروشی**» از این قبیل خلاصه و توجیه نمایید. **چه!** حضور و فعالیت چنین «**افراد**»؟! در سایر جنبش ها نیز امری است معمول و متداول است.

معدنک! جنبشهای ملی و میهنی سایر ملل به همت والا و کاردانی یک رهبری منسجم، سازمان یافته، شایسته و مستقل با پیمودن راه (سخت و دشوار، پر از فراز و نشیب)، اهداف عالی و توده ای جنبش و جنبش ها را تعقیب و سرانجام موفق و کامیاب بوده اند...

(در اطراف ما نه حقیقتی است و نه عدالتی، فقط عادت و جبرمارا در این جهان نگه داشته، وجود ما غیر از دروغ و فریب چیزی نیست، خودمان را مسخره میکنیم و... به خود و دیگران دروغ میگوئیم). پاسگال

ادامه ...

به عنوان نمونه آقای قانعی فرد در تاریخ 30 فروردین 1389 در سایت تابناک مطلبی را منتشر ساخته که در مقدمه آورده شده برای آن مطالب که از سوی مدیریت سایت اضافه شده مشخص است که به وی مأموریت داده اند تا در مورد حزب دمکرات کردستان ایران مطلبی فریبکارانه و تخریب گرانه مهیا و آماده سازد و نامبرده نیز در اوج خود فروختگی، تاریخی خیالی و پر از تحریف و تهمت و توهین علیه ملت کرد و حزب دمکرات کردستان و دکتر قاسملوی شهید و جنبش کرد در کردستان عراق و اکثر شخصیت های کرد آماده ساخته و از زبان جاسوسان و افراد نامعلوم و منابع

نامشخص انواع تهمت و افترا علیه تاریخ کرد مهیا کرده است.

در اینباره پیشنهاد می کنم که پاسخهای **ملا عبدالله** (دبیرکل پیشین)! حزب را با « **قانعی فرد** » که در بالا آورده ام، دو باره مطالعه فرمایید!، تا به این حقیقت بیشتر واقف و آگاه شوید که: در واقع این سخنان و شیوه های عملکرد دستگاه مدعی رهبری « **کمپ نشین** » است که (در مجموع) بمنزله: **ویروس بیماری!**، عامل و مسبب پیدایش و شیوع چنین بیماری هایی از قبیل « **قانعی فرد و قانعی فرد** » **ها** و وحشت و نگرانی کمپ نشینان شده . . . و می شوند!!.

در غیر این صورت حتی « **رژیم های اشغالگر** » نیز نتوانسته و نمی توانند با وجود سازمان های گسترده « **اطلاعاتی و ضداطلاعاتی** » و نیز برخورداری از تاکتیک ها و تکنیک های پیشرفته و سلاحهای مدرن نظامی و کاربرد گسترده و روزانه آن. **معدالک!**، قادر نبوده و نیستند، آنها را به مدت **31 سال کمپ نشینی و انتظار** وادار نمایند.

جنبش پ ک ک ، نمونه زنده و بارزی است از این واقعیت است. . . .

(آنچه ملتهاراشکل میدهد چیزی جز اعماق خواستن و آرزوکردن نیست).

ادامه

دوم: همچون روند همیشگی و این بار و در این مرحله با شدت و شتابی بیشتر، چنین کسانی سعی می کنند که از طریق پشتیبانی و حمایت نمودن از کس و طرفی، به سوی کس و طرفی دیگر بورش برند و در واقع **بدین شیوه می خواهند در میان فعالین و مبارزین و سازمانهای کرد چند دستگی و تفرقه ایجاد کنند و با این متد نوین!** به آشوبگری بپردازند. در این راستا قانعی فردها گاهی از تاریخ کردستان ایران دفاع می کنند و علیه کردستان عراق هجوم می برند و گاهی دیگر و به بهانه ای دیگر بالعکس. گاهی به پیشوا قاضی محمد توهین می کنند و گاهی دیگر به مرحوم مصطفی بارزانی بی احترامی می کنند و پشت سر یکی از رهبران کرد سنگر گرفته و زهر و نفرت را به سوی دکتر قاسملوی جاوید، شلیک می کنند. آنان پشت کس و طرفی سنگر گرفته و به سوی کس و طرفی دیگر شلیک می کنند و در روزی و گاهی دیگر سنگر عوض نموده و با بهانه ای و در پشت سنگری دیگر، علیه سنگر قبلی اشان شلیک می کنند تا بدینسان کرد و کردستان را دچار آشوب سیاسی و فکری سازند و اربابانشان راضی و خشنود باشند که کردها را به هم مشغول ساخته اند.

در این قسمت، چنین می خوانیم: (**قانعی فردها!**) در واقع می خواهند در میان فعالین و مبارزین و سازمانهای کرد چند دستگی و تفرقه ایجاد و به آشوبگری بپردازند، تا بدینسان کرد و کردستان را دچار آشوب سیاسی و فکری سازند و اربابان شان راضی و خشنود باشند که کردها را به هم مشغول ساخته اند.

(**خوشا به حال (سازمانها و احزابی) که اکنون 31 سال است!**، بمانند کپک سرشان را در برف فرو برده اند و خیال می کنند که همه چیز در اطرافشان نا پدید شده است.)!!.

یعنی اینکه: تضاد و انشعاب حزب دمکرات به سه بخش جداگانه و مشخص: جناح 1/2 آقای هیجری و اطرا فیانش. 2- جناح 1/2 ملا عبدالله و پیروانش. 3- جناح 1/3 بیطرف و آشتی خواه را ندیده و یا نمی خواهند بینند. **بمصادق:** (**شتر دیدی نه دیدی!**) ولی دوستان کمپ نشین!!.

(**شتر بزرگتر از آن است که نادیده از کنارش بگذری.**)

از آن گذشته اگر قرار باشد که افراد و عواملی از این قبیل « **قانعی فردها** »: به این سادگیها بتوانند در میان سازمانها و احزاب کردی « **مستقیم یا غیر مستقیم** » چند دستگی و تفرقه ایجاد و به آشوبگری بپردازند!، این به خودی خود موید این واقعیت است که: وجود و حضور چنین اورگان یا اورگان هایی (**آسیب پذیر و کارتونی!**) **نه لازم است، نه ضروری و نه پایدار. لذا « عدمش به ز وجود ».** و در مسیر این « **مغالطه بازی** » تا آنجا پیش می روند که گویا: « **قانعی فرد** » **ها**، حتی کرد و کردستان را نیز دچار آشوب سیاسی و فکری می کنند . . . (**دایه مه مده به گورگی، گورگ ددانی تیزه!**)!!.

کمپ نشینان پیشآهنگ!

تاریخ و تجربه گرانبها و ارزشمند: (بهم پیوسته، سخت و دشوار، پراز فراز و نشیب) مبارزاتی ملت کرد همواره و قدم به قدم گواه و حاصل جمع این حقیقت اند که: رژیم های اشغالگر و مزدوران آنان با همه تلاش و کوشش، نه تنها نتوانسته اند و نمی توانند در ایمان و اعتقاد آنان در ادامه و پیگیری مبارزات عادلانه شان با هدف (آزادی و استقلال) خلل و آشوبی، تفرقه و یا چند دستگی ایجاد نمایند. **بعکس!** این امواج غروشان توده ها و طبقات زحمتکش و تشنه آزادی ملت کرد و فرزندان حماسه آفرین وی بود، که **شمه ایی** از آن در اوایل سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن رژیم استبداد و ارتجاع آخوندی، از آن فرصت تاریخی استفاده و در جبهه واحدی نیروهای او را از سراسر میهنش بیرون راند.

و ای دریغ!، این سران سازمانها و احزاب تحمیلی در شکل و محتوای (رهبران گمشده راهنما - و خود خوانده)؟؟، دیروزی و کمپ نشینان امروزی این ملت بوده - و هستند؟! که از این امواج خروشان و پر از این ایمان و اعتقاد در جهت جاه طلبیهای فردی و گروهی شان، **اینک 31 سال است!** آن را به روزگار امروزی (سکوت و سکون)؟؟، چنان گرفتار ساخته اند. **که راهی به جلو و یا به عقب ندارد.**

ادامه

آنچه که در پایان لازم به تأکید و اشاره مجدد است این است که مردم کردستان و نیروها و سازمانهای فعال سیاسی در همه بخشهای کردستان باید هوشیار و مواظب چنین سیاست و چنین کسانی باشند که بخصوص از سوی دستگاههای جمهوری اسلامی هدایت شده و تنها هدفشان، تفرقه و آشوبگری در میان مبارزان و فعالین کرد می باشد و بویژه رهبران سیاسی به آنان مجال ندهند که از نام و نشان آنان سوءاستفاده کنند. چنان کسانی آنگاه که تحت عناوین آزادی اندیشه و نقد و انتقاد، چنان اقداماتی می کنند باید بیشتر مواظب بود و در میدان سیاسی کردستان به چنان تحریف و فریبکاریهایی مجال ندهد زیرا که آزادی اندیشه و انتقادپذیری، اصل همیشگی مبارزات آزادیخواهانه کردستان بوده است و باید بر آن اصرار و تأکید دوباره داشت و در آن راستا انتقاد به منظور درس گرفتن و تکرار نکردن اشتباهات در تاریخ کردستان و ایران نیز اصلی مستقر بوده و هست و شهید دکتر قاسملوی جاودان، به شیوه ای اعلی و درست و انتقادی، تاریخ جمهوری اسلامی را بازخوانی کرده و ضعفها و کاستیهایش را نیز مشخص کرده است. اما انتقاد منطقی و درست در جهت اصلاح و از بین بردن ضعفها با تحریف و سندسازی جعلی به منظور توهین به ملتی و تاریخش بسیار متفاوت بوده و تفاوتشان به اندازه فرق بین تیغ جراحی پزشکان و خنجر از پشت زده شده از سوی دشمنان می باشد.

حزب دمکرات کردستان ایران

تبلیغات

24 / مردادماه 1389

چرا و چگونه است که این « حضرات » حالیه و پس از گذشت 31 سال کمپ نشینی و انتظار به فکر این « ندبه و زاری » ها فتاده اند؟! **بطوریکه:** نه تنها به تشکیلاتی 1/2 خود و پیروانشان نه تنها به تشکیلاتی 1/2 رقیب و نه تنها به دیگر سازمان های « کمپ نشین و فعال »؟؟ در منطقه ... بلکه: **بمانند خبرنگارانی که از جبهه های جنگ میهنی گزارش می دهند!!**، به سراسر کردستان بزرگ اخطار و اعلام **آماده باش** سراسری می دهند!! ... که مواظب « قانعی فرد » باشند!!!!. در کردی مثلی است که می گوید: (**له ناشی « که مپ ناوارگان» زوریان پی چووه، له رنیه په له ی ده که ن**).

آنگاه استادان دانشگاه کمپ « آوارگان رهبری » به آموزش و تعلیم شیوه های « انتقاد و انتقاد پذیری » میپردازند و برای حسن اختتام و نتیجه گیری از این (های هوی تبلیغاتی) شان!، **بازهم - و بار دیگر و مانند همیشه از نام دکتر قاسملو، بمنزله چماق تکفیر دیگران از یکطرف، و تایید - و توجیهی بر ادامه موقعت 31 سال « کمپ نشینی و انتظار » خود - شان از طرف دیگر، سوء استفاده کرده اند.**

آیا اگر گفته شود که: **مرگ آنچنانی دو دبیرکل حزب: دکتر قاسملو و دکتر شرفکنندی « ترور »!** پاسخی بود روشن و گویا

به بخشی از این اوضاع و احوال آشفته است، سخنی به گزاف میباشد؟ . . . آیا نمی توان چنین استدلال کرد که: ایشان: دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی با مرگ آنچنانی خودشان، باردیگر به همه پیروان و مداحان قدیم و جدید خویش، به همه تحریف و توجیه کنندگان راه (آزادی و استقلال) درس واقعی و بغایت سودمند (درس دیالکتیک تاریخ، درس درک و شناخت بیشتر شوینیزم، درس بیداری و هوشیاری . . . بالاخره، درس بازگشت به زندگی و تاریخ مبارزات: افشار و طبقات و توده های زحمت کش کرد: یعنی: جمهوری دمکراتیک کردستان و خط مشی بنیان گذار آن « پیشوا و یارانش » را داد)؟ و بالاخره، با مرگ خودشان « ترور »، باردیگر و . . . بارهای دیگر ثابت کردند که: گروهها، سازمانها و احزابی که به هر « بهانه و دستاویزی » سخن از آشتی و یا اتحاد با شوینیزم اعم از (سازمانی یا حکومتی)!! آن می گویند، و در این کجراه تاریخی و تجربی گام برمی دارند ، منظور و معنایی جز خود فریبی و اتلاف وقت ندارند؟؟!!

ادامه . . .

یکی از سیاستهای مشخص و مکرر به کار گرفته شده از سوی رژیمهای حاکم در تهران، علیه مبارزات رهایی بخش کرد، توهین به سمبل و نشانه های این مبارزه و این ملت و همچنین تلاش برای تحریف بنیادهای هویت ملی و اندیشه آزادیخواهانه کردستان بوده است و در این راستا و در دوران رژیم شاهنشاهی اسامی ای چون رشید یاسمی و عیسی پژمان نامهایی آشنا برای مردم کردستان هستند و در دوران جمهوری اسلامی نیز چهره های متنوع و افراد متفاوت و کرد زبان را پرورش داده و از طریق آنان سعی داشته که هم مشروعیت مبارزه ملی و دمکراتیک کرد را به زیر سوال ببرد و هم به شیوه ای تحریف گرانه و فریبکارانه چنین بنمایاند که آن کسان نمایندگان راستین مردم و صداهای حق گوی میان مردم هستند که رغبت و میلی وافر به سوی ولایت فقیه داشته و بدینسان هر نوع مبارزه و فعالیت جهت آزادی و رهایی کرد و کردستان را وابسته به بیگانگان نشان دهند.

استادان کمپ نشین!

این قبیل مقالات و بیانیه هایی از این دست اگر زمانی میتوانستند بصورت کانون جامعیت بخشیدن و کامل نمودن نیازمندی های ملی آنها در فرم و محتوای (خودگردانی . . . خودمختاری . . . و فدرالیزم)؟؟؟ قالب گردند . . . امروزه دیگر به تک گوییهایی در دل صحرا بدل شده اند، که فرسنگها در فرسنگها به دوراز توده ها و منطقه مورد ادعای رهبری شان مغرور و منزوی « در کمپ آوارگان رهبری » به طنین آوای خود گوش فرا می دهند که این کلی گوییها با هر آنچه در باره ادعای رهبری بر جنبش و یا در مورد هر مرحله از بهبود وضع و پیروزیهای خود در مدت 31 سال گفته - و می گویند ، تناقض کامل داشته و افسانه پردازی بیش نبوده - و نیست.

یعنی اینکه: ملت کرد امروز پس از گذشت سه دهه از جنبش ، متوجه این حقیقت تلخ و اندوهبار شده است، که جنبش در لوای شوم و مخرب چنین (لاف و گزافهای) خود بزرگ بینانه و عوامفریبانه در چنان سراسیمگی و سقوط قرار گرفته است که: نیازی به قلم فروشانی از قبیل « قانعی فرد یا قانعی فرد »ها ندارد . جنبه دیگر این روضه خوانی ها!

حزب به عنوان یک اورگانیزم مستقل وجود عینی ندارد و در واقع جزئی از اورگانیزم پیچیده تری با تمام ویژگیهای ظاهری یک حزب، یعنی فقدان مرکزیت و اراده واحد و مستقل که در ماوراء این گرافه گوییها سرنوشت جنبش را بدون قید و شرط به حاکمیت و دآوری شوینیزم (سازمانی - و حکومتی)!!، ارجاع کرده است.

ملت کرد و مبارزان آن واقف و آگاه اند!!، که سازمانها و احزاب با این قبیل پرو پاکاند های تبلیغاتی، همچنان با افزار (برنامه ای و بیاننامه ای و روزنامه ای) خود، و امیدواری به : خیزشها ، قضا و قدرها و معجزه های ناگهانی در منطقه محدود « شوینیزم »! چشم دوخته و دوشا و دوش آخونده های « سبز عبا و جنبش سبزشان »!، که از قضا دستشان تا آرنج بخون خفهای ایران آغشته است، در واقع بر سر دوراهی انتظار، همواره بازگشت به همان نقطه ایی را سفارش می

کنند که طبقات افشار و توده های زحمتکش کرد، خود از آن آگاه و بر روی آن ایستاده اند.

آینه گر عکس تو نمود راست
خود شکن آینه شکنن خطا است.

سخن پایانی!

آهای!

ای رهگذر! ای سگهای ولگرد! ای تک درخت زاگروس!

بنفشه زی تو فرستادم و خجل ماندم
که گل کسی نفرستد بهدیه زی گلشن

دوستان!، مشاهده انقلاب و امواج خروشان و بهم فشردده و پر از امید و آزادی مردم **مصر و تونس** علیه ارتجاع و استبداد حاکم و حامیانشان در دو کشور یاد شده از تلویزیون ها. مرا بار دیگر بیاد: **شما و خودم** انداخت، که با چنین امواج خروشان و بهم فشردده ای **31 سال** پیش در چنین روزهای **با هم و در کنار هم**، ما انسان ها برای آزادی، شما سگ های ولگرد برای پایان دادن به زندگی ولگردی شان و بالاخره، تک درخت زاگروس به تمنای اولین بوسه های آتشین خورشید **آزادی!**، همه با هم در بخش شرقی از سرزمین کرد، با دست های خالی، **لیکن** مسلح به نیروی اراده و ایمان به: (**آزادی و صلح**)، دشمن و نیروهای « **استبداد و اشغالگر** » را تا پشت دروازه های میهن مان (**کردستان**) وادار به عقب نشینی تسلیم و مذاکره کردیم.

چقدر زیبا و فراموش نشدنی است آن صحنه ها، که در هر لحظه و در هر قدم آن **امید و آزادی** چون کبوتر سفیدی بر آسمان نیلگون آبی **سلسله جبال زاگروس** در پرواز بود. **براستی چه شد؟! آن** امواج خروشانی که بر سینه های ساحل و بر پیکر صخره های تاریخ می کوبید و میرفت تا به آنچه را که نیم قرن خلق کرد در رژیم استبداد و اختناق **پهلوی** از آن محروم و در انتظارش روزشماری میکرد، برسند. **خاطره های سالهای 1945 - 1946 جمهوری دمکراتیک کردستان و شهدای گران قدر آن را** بار دیگر در خاطره ها زنده کند. بار دیگر **پرچم آزادی و آزادگی** را بر سر درب خانه های شان بر افرازند. و به جشن و پای کوبی بپردازند. به جهانیان بگویند: اینجا ملتی با سرزمین آبا و اجدادی خویش به نام « **کرد و کردستان** » برای « **آزادی و استقلال** » خود و سرزمینش در مبارزه و پیکار است.

چرا و چگونه است که: آن جنبش عظیم و سراسری پر از امید و آزادی در کردستان « **شرقی** » به تجربه و در عمل به مرحله ای از: « **سکون و سکوت** » **!!**، خود تنزل یافته است که **امروزه!** با توسل به سفسطه بازی های این و آن چنانی در وجود فرد یا افرادی چون « **قانعی و قانعی فردها** » **!!** خلاصه و توجیه می گردد **؟؟**.

آیا؟، بخشی از اثرات این درهم ریختگی و پراکندگی امروزی جنبش ما از نظر: (**سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی**) **؟؟** در این بخش از **میهن کرد** نتیجه و بازتاب شعارهایی از قبیل:

ما! (سیاسی هستیم و نه نظامی)؟؟، یا (دشمن ، دشمن ما دوست ما است)؟؟ : نبوده و نیستند؟؟.

آیا کمک های اعطائی دیروز « رژیم بعث »؟؟، و امروزی « بارزانی و طالبانی »؟؟ به قیمت یک رهبری نامرئی، بی خا - صیت و غیر مستقل پذیرفته نشده - و فعلا نیز نمی شوند؟؟.

هیچ از خود پرسیده ای؟ : مسئول یا مسئولین این وقایع تلخ و ناگوار تاریخی!!، چه کس یا کسانی بوده و هستند؟؟.....

چرا و چه باید کرد؟؟ تا از تکرار این وقایع تلخ و ناگوار جلوگیری و جنبش و جنبشهای ما نیز مانند سایر جنبش های ملل آزاد ، سیر طبیعی و تاریخ خود را طی نماید؟

چرا و چگونه است که : جنبشهای ما چون تاریخ و حقیقت همواره درزمینه های **نظامی** آن و به همت حماسه آفرینی های فرزندان لایق و شایسته آن **(جنگجویان) کرد!** موفق بوده و دشمن را به تسلیم و رضا « **مذاکره** » وادار کرده اند **لیکن!** همزمان « **بدون استثناء** »!! این پیروزی ها، درزمینه « **سیاسی** » آن؟!، **یعنی!** در پشت دروازه های بسته! در نتیجه ندامت کاریها و روحیه سازش و تسلیم طلبی های رهبران بنام « **سیاسی** »؟؟ ، در عمل و به تجربه: به سرآبی از امید و آرزوی های این ملت ستمدیده تبدیل و فراموش می گردند.

چرا و چگونه است که: سران جنبش ما در بخش های « **جنوبی و شرقی** » آن « **هرگز!** » به نیروی پایان ناپذیر، بیدریغ و قابل اطمینان « **مادی و معنوی** » اقبال، طبقات و توده های زحمت کش خلق کرد، متکی نبوده و نیستند!! و در عوض سران جنبش به مانند بند بازان حرفه ایی گاهی به آن و زمانی به این امکانات و اگزاری رژیم های اشغالگر را برآن تقدم و ترجیح می دهند . . . و بدینسان و از این راه بر سرنوشت جنبش و جنبش های خلق ستمدیده کرد، در پای **شونیزم** و **بخاطر شونیزم** نقطه پایانی می گذارند و می گذرند!!؟؟.

با توجه به آنچه را که گذشت چنین خواهیم داشت:

آیا درچنین شرایط و بدینسان : زمینه و امکانی برای گذار از این انحصارگری « **حادو مزمن** » به نوگرایی برای نیروهای جوان و فعال که: می توانند درزمینه های ((دانش و تخصص - و آگاهی و فن)) مثبت و برای جنبش خلق کرد مثرتر و آینده ساز باشند ؟ وجود دارد؟؟.

آیا بحران و بن بست موجود در: جنبش مردم رنجدیده کرد ، با وجود و ادامه چنین نظام و سیستم رهبری ((**کهن** ، **انحصاری** ، و **انحرافی**)) فرجام و التیام خواهد یافت؟ **آیا این تضاد و جبهه بندیها** ، ادامه همان جبهه بندیهای نیست که قبلا و چند بار به درد نخوردن و بیثمر بودن آن و حتی زیانبخش بودن خود را تجربه و در عمل ثابت و محرز کرده است؟ **آیا این جناح بندیها** و در فرایند آن ، آن سخنان و شعارهای انحرافی ، فریبکارانه و ضد « **ملی و میهنی** »!! ، که وسیله سران دو جناح الیگارشوی که قبلا به آن اشاره کردم ، خود بمنزله اوج آشفتگی سیاسی و درماندگی تشکیلاتی آنان نیست؟؟.

آیا وقت آن فرا نرسیده است که: ایندوران (**فسیلگرایی با میانگین سنی 70 - 60 سالگی**)؟!، **بویژه!**، که فاقد هرگونه " دانش و تخصص - و آگاهی و فن " می باشند . به خاطر سلامتی و بقاء جنبش رهایی بخش خلق ستمدیده کرد، به خطاهای خود اعتراف . . . و آن را به نسل جوان ، **فعال و آگاه** و اگذارند . . . و خود به تماشا بنشینند؟؟. **آری!** ، **چه تماشایی!** **پر از امید و آرزو برای خلق کرد . . . و زیبا برای خود آنان.**

ماتس اشپرر در کتاب " جباریت " چنین می نویسد:

مادام که شرائط و مناسبات زائیده او هام و خرافات باقی است ظلمت و کهنه پرستی هم دوام دارد، کهنه پرستی و خرا- فات که فرد جاه طلب به اتکاء آنها به جایگاه خدایی می رسد از شرایطی بر می خیزد که نافی زندگی انسانی ((**آزادی و آگاهی**)) است، البته نیاز دیگری هم وجود دارد که پاسخ به آن موجب کار این ((**جاه طلبی و غرور**)) میشود. هرملتی به راهبر و راهنما احتیاج دارد. اینکه اکثر رهبران فریبکار از آب درمیآیند، صدمه و خسراتی است که از رهگذر این احتیاج به مردم وارد می شود. ولی این لطمه نافی آن نیاز و تمنا نیست نیازی که از قضاء در دورانهای سختی و ناچاری بیشتر خودنمایی می کند. تفاوت بین رهبر « **راه گشاه و شرلاتان** » نه فقط از نظر سیاسی، بلکه از نظر روانشناسانه نیز اهمیت فراوان دارد.

آهای زاگروسم!

دریا هرگز از تشنگی نمی میرند
وماهی ها از حرکت باز نمی مانند.

باران سرخ می بارد
ولی مزرعه همچنان سبز می روید.

(درتناسب کنونی جهان اگر خلقی ضعیف و کوچکی مصممانه بپا خیزد و برای آزادی و استقلال خود مبارزه کند می تواند دشمنانش را هرکه باشند به عقب نشینی وادارد و او را به زانو درآورد) . ژنرال نگوین جیات.

پایان.

Chia.rabii

Malmö Swede

2011/03/15